

اسماعیل بیابان گرد

تأثیرات اشتغال مادران بر

کودکان و نوجوانان

وقتی از پنج کودک ۳ ساله سؤال کردیم نظر شما در مورد اشتغال مادران چیست؟ عموماً پاسخهایی مشابه جواب زیر را ارائه کردند:

"گاهی اوقات آرزو می‌کنم که ای کاش مادرم کار نمی‌کرد و هرروز درخانه درکنار یکدیگر بودیم و بازی می‌کردیم؛ ولی از طرف دیگر گاهی هم دوست دارم که مادرم کار کند، زیرا به این طریق ما می‌توانیم پول بیشتری داشته باشیم و لباسهای بهتری بخریم."

روان شناسان بیشتر علاقه‌مندند که مطالعات و پژوهشهای خود را بر چگونگی روابط میان والدین و کودکان و تأثیری که شغل مادر بر زندگی خانوادگی می‌گذارد، متمرکز کنند. "هافمن"^۱ با مروری بر تاریخچه این زمینه تحقیقی دریافت که مادران شاغل، در مقایسه با مادران خانه دار، وقت کمتری را به مراقبت از کودکان خود و بچه داری اختصاص می‌دهند. مدت زمانی که مادران شاغل فارغ التحصیل از دانشگاه به مراقبت از فرزندانشان اختصاص می‌دهند حدود $\frac{1}{3}$ مدت زمانی است که یک خانم خانه‌دار صرف این کار می‌کند. همچنین، مادران شاغل وقت کمتری را به تماشای تلویزیون گذرانده، یا می‌خوابند (هیل^۲ و استافورد^۳، ۱۹۸۸). با وجود این، باید دونگته را به یافته‌های فوق اضافه کرد: اولاً، مدت زمانی که مادران شاغل صرف مراقبت از فرزندان و بچه‌داری می‌کنند از نظر کیفی فعالانه‌تر، هدف‌دارتر و جدی‌تر از اوقاتی است



مادران شاغل هستند (هافمن، ۱۹۸۹) و ۶۲ درصد از تمام مادرانی که بیرون از خانه کار می‌کنند، کودکان زیر ۱۵ سال دارند.

حال این سؤال مطرح است که وقتی مادر به طور تمام وقت در خارج از خانه کار می‌کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ تجربه نشان داده است که در این صورت پدرها معمولاً بیشتر درگیر خانه و بچه‌داری می‌شوند، ولی کارهای خانه بندرت به طور مساوی تقسیم می‌شود. با وجود این، مادران شاغل غالباً از خود احساس رضایت بیشتری می‌کنند تا مادرانی که کار نمی‌کنند. کودکی که مادر او شاغل است شاهد روابطی مبتنی بر برابری بیشتر میان والدین در خانواده بوده، از افراد خارج از خانواده توجه بیشتری می‌بیند و در خانه نیز در مقایسه با سایر کودکان

که مادران غیر شاغل به این کار می‌پردازند. ثانیاً، پدران خانواده‌هایی که همسرشان شاغل است، در مقایسه با پدران خانواده‌هایی که همسرشان خانه‌دار است، مدت زمان بیشتری را صرف نگاه‌داری بچه و انجام کارهای خانه می‌کنند.

بعضی پژوهشها حاکی از آن است که نوع شغل، درجه شغلی و میزان علاقه مادران به کار، در کیفیت تعامل و میزان مراقبت از کودکان نقش مهمی دارد. به طور مثال، شغلی که روحیه و احساس خود ارزشمندی یک مادر را افزایش می‌دهد، بدیهی است که بهتر شدن رابطه مادر با کودک را در پی داشته باشد. به عکس شغلی که سبب خستگی بیش از حد، تضعیف روحیه و پرورش احساس خودکم‌بینی در مادر شود، طبعاً "بسر چگونگی روابط و تعامل وی با فرزندش تأثیر سوء می‌گذارد.

روان‌شناسان در بیشتر سالهای قرن اخیر بر روابط نوزادان و کودکان با کسانی که مراقبت از آنان را به عهده دارند تأکید کرده‌اند و کنشهای متقابل آنان را اساس رشد عاطفی و شناختی قلمداد کرده‌اند (بالبی^۴، ۱۹۶۹؛ فروید^۵، ۱۹۶۴). این نظریه پردازان تاکنون تمام توجه خود را بر مادر کودک به عنوان کسی که محبت و مراقبت وی و نیز احساس امنیت یا عدم امنیتی که به کودک می‌دهد اهمیت فوق‌العاده دارد، متمرکز کرده‌اند. با توجه به نکات فوق، با اینکه وجود مادر در خانه، بویژه در یکی دو سال اول زندگی و به منظور ایجاد دلبستگی یا چسبندگی^۶ بین مادر و کودک الزامی است، اما شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع، بسیاری از زنان را اندکی بعد از تولد بچه روانه بازار کار کرده است. امروزه حدود ۷۱ درصد از





پسران مادران شاغل نیز در مقایسه با پسران مادران غیر شاغل از خودبستگی و سازگاری اجتماعی بالاتری بهره‌مندند، اما پیشرفت تحصیلی یا نمره‌های آنها در آزمونهای شناختی پایین‌تر است (باندوچی^۱، ۱۹۶۷؛ هافمن، ۱۹۸۴). این یافته‌ها را چگونه باید تبیین کرد؟ به چند شیوه می‌توان به تبیین این یافته‌ها پرداخت. احتمال دارد فقدان تحریک فکری که از اشتغال مادر ناشی می‌شود، اثر معکوسی هم بر دختران و هم بر پسران داشته باشد، اما در مورد دختران این کمبود با مزایای دیگری مانند برخوردارگی از خودبستگی بیشتر و داشتن مادری موفق و لایق به عنوان الگو، جبران شود. کودکانی که در سنین پیش‌دبستانی، مادران غیر شاغل دارند، در نوجوانی ممکن است از توانایی فکری بیشتری برخوردار باشند، اما در عین حال نسبت به همسالان خود هم‌نواپی، بازداری و ترس بیشتری نشان دهند. یک مادر غیر شاغل ممکن است آنچنان در نقش خود

مسئولیت‌های بیشتری خواهد داشت (هافمن و نای^۷، ۱۹۷۴).

برخلاف عقاید معمول مبنی بر اینکه اشتغال مادر به کودک آسیب می‌رساند، شواهد نشان می‌دهد که ممکن است برای کودک فوایدی هم داشته باشد. کودکان مادران شاغل در مقایسه با کودکان مادران خانه‌دار غالباً سازگاری شخصیتی و اجتماعی بهتری در مدرسه دارند، در مورد مفهوم جنسیت دارای عقاید معقولانه‌تری هستند و در زمینه فعالیت‌های زن و مرد از باورهای قالبی کمتری برخوردارند (هوستون^۸، ۱۹۸۳).

به نظر می‌رسد که دختران بیشتر از پسران از داشتن یک مادر شاغل بهره می‌برند. دخترانی که مادران شاغل دارند، نسبت به دخترانی که مادرانشان شاغل نیستند، از خودبستگی، سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتری برخوردارند و تمایل بیشتری به اشتغال نشان می‌دهند (گلد^۹، ۱۹۷۹؛ هافمن ۱۹۸۹).

غرق شود که پسرش را به وابستگی بیشتر تشویق کند و نتواند او را آزاد گذارد تا رفتارهای رشد یافته تری کسب کند.

"هافمن" (۱۹۸۹) خاطر نشان می‌سازد که دختران مادران شاغل از نظر اجتماعی یک الگوی شایسته دارند؛ آنها به طریقی تربیت می‌شوند که سبب افزایش اعتماد به نفس، احساس خود ارزشمندی و مستقل بودن آنان می‌شود. اما داستان برای پسران مادران شاغل به گونه‌ای دیگر است. در خانواده‌های شاغل، شغل مادر ممکن است برای پسران برداشته‌های تلویحی منفی به همراه داشته باشد. از یک سو شاغل بودن مادر ممکن است بدان معنا تلقی شود که پدر در تأمین هزینه خانواده ناتوان است، و از سوی دیگر ممکن است به صورت تخطئه نقش جنسیتی مادر تفسیر شود.

گفته شد که پیشرفت تحصیلی پسران مادران شاغل در مقایسه با پسران مادران غیر شاغل در سطح پایین‌تری است. نکته‌ای که باید اضافه کرد این است که این مطلب فقط در مورد پسران طبقه متوسط صادق است. برعکس، در مورد خانواده‌های بسیار فقیر، پسران مادران شاغل در آزمونهای شناختی و هوشی نمره‌هایی بالاتر از پسران مادران غیر شاغل دارند. این تأثیر متفاوت اشتغال مادر احتمالاً ناشی از عوامل متعددی است؛ اما به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین آنها نقش مادر به عنوان یک معلم است. مادران طبقه متوسط نسبت به مادران طبقات پایین‌تر از تحصیلات بیشتری برخوردار بوده، می‌توانند معلم بهتری برای فرزند خود باشند و تحریک ذهنی گسترده تری برای وی فراهم سازند. بنابراین، اشتغال مادر، کودکان طبقه متوسط را بیشتر از کودکان طبقه پایین

دچار کاستی می‌کند. اگر برای کودکان طبقه پایین در زمان غیبت مادر محیطی سرشار از تحریک ذهنی فراهم شود (برای مثال، کودک را به مهدکودک مجهزی بپسارند که معلمان کارآموده‌ای دارد)، می‌توان انتظار داشت که مهارتهای تحصیلی آنان پیشرفت کند.

یک یافته پژوهشی که بیشتر پژوهشها بر آن صحه گذاشته‌اند این است که کودکان مادران شاغل، در مقایسه با کودکان مادران خانه‌دار، نسبت به نقشهای جنسیتی دیدگاه کلی‌تر و آزادانه تری دارند. حتی دختران در این زمینه از پسران جلوترند، گرچه هر دو گروه باورهای قالبی کمتری در مورد آنچه که نقشهای مردانه یا زنانه است دارند. نکته دیگر آنکه مادرانی که در مشاغل غیرسستی، مثل آتش‌نشانی، کار می‌کنند تمایل دارند که دخترانشان نیز در آن مشاغل وارد شوند. اما شغل مادر بر انتخاب شغل پسر تأثیر چندانی ندارد. این نکته نباید تعجب آور باشد، زیرا پژوهشها نشان داده است مشاغل مورد علاقه دختران، قالبی‌تر از پسران است. بنابراین، دختران در مقایسه با پسران مایلند بیشتر در مشاغلی استخدام شوند که درصد زیادی از زنان به آنها اشتغال دارند. "سلکو" (۱۹۸۹) معتقد است که نه تنها وجود یک الگوی شاغل برای دختران مهم است، بلکه ارزشها و نگرشهایی که به توسط اعضای خانواده و اجتماع ابراز می‌شود نیز اهمیت دارد. مزایای مادران شاغل بیشتر برای نوجوانان مفید است تا نوزادان و کودکان. پژوهشها نشان داده است که مادران شاغل نوجوانانی مسؤولیت پذیرتر و مستقل‌تر تربیت می‌کنند. "گلد" و "اندر" (۱۹۷۹) در پژوهشی دریافتند که نوجوانان دارای مادران شاغل، در مقایسه

طور کلی از رابطه نزدیک بین پدر و فرزند راضی هستند، ولی از لحاظ اجتماعی فشارهایی را باید تحمل کنند، زیرا نقش مرد از لحاظ سنتی این نیست که در خانه بنشیند. کودکانی که تحت مراقبت پدر هستند در مقایسه با کودکانی که در خانواده‌های معمولی به سر می‌برند، بر امور اطراف خود کنترل بیشتری دارند، در آزمونهای رشد هوشی نمره‌های نسبتاً بالاتری می‌گیرند و درباره نقشهای جنسیتی از دیدگاههای قالبی کمتری برخوردارند (رادین^{۱۳}، ۱۹۸۲). رفتار پدرانی که مراقبت اصلی کودک را به عهده دارند متفاوت از پدرانی است که با فرزندان خود کمتر تماس دارند، ولی لزوماً رفتاری مانند مادران ندارند. این پدران معمولاً بچه‌های خود را کمتر تنبیه می‌کنند، در عین حال تسلط بیشتری بر آنان دارند.

بانوجوانان دارای مادران خانه‌دار، از احساس خودارزشمندی، سازگاری اجتماعی، احساس تعلق داشتن و حمایت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند. داشتن الگو بویژه برای نوجوانان دختر مفید است. همچنین دختران نوجوان مادرانی که کار می‌کنند اجتماعی‌تر، سازگارتر، موفق‌تر، مستقل‌تر، فعال‌تر و برانگیخته‌تر هستند و در آزمونهای پیشرفت تحصیلی و هوشی، نمرات بالاتری کسب می‌کنند.

پدران به عنوان مراقبت‌کنندگان اصلی

در تعداد کمی از خانواده‌های دو والدی، پدر مراقبت اصلی کودکان را به عهده دارد. گاهی پدر به طور تمام وقت با بچه‌ها در خانه می‌ماند و مادر شاغل است. این خانواده‌ها به



دلبستگی توأم با ایمنی کمتری نسبت به پدران نشان داده، در مدرسه کمتر موفق هستند و در آزمونهای هوشی نمرات پایینتری را کسب می‌کنند. اینکه کودکان خانواده‌های شاغل از نظر شخصیتی و اجتماعی چه صفات و خصوصیات پیدا می‌کنند و آیا شاغل بودن مادرشان به نفعشان است یا نه، تا حد زیادی تحت تأثیر عواملی چون: کیفیت مراقبت جانشین (مادر بزرگ، پدر، مهدکودک و...) علاقه مادر به کار، نوع شغل، نوع استخدام (تمام وقت، نیمه وقت...)، جنسیت کودک و... قرار دارد.

خلاصه:

مادران شاغل، در مقایسه با مادران خانه‌دار، مدت زمان کمتری را به بچه‌داری و مراقبت از کودکانشان اختصاص می‌دهند، اما این مدت زمان از نظر کیفی هدف‌دارتر و جدی‌تر است. دختران مادران شاغل عموماً مادرانشان را به عنوان الگوهای مستقل، مطمئن به خود و صلاحیت‌داز از نظر اجتماعی نگاه می‌کنند؛ اما پسران در خانواده‌هایی که هر دو والد شاغل هستند، در مقایسه با خانواده‌های سنتی،

پاورقیها:

- | | | | |
|--------------|----------------|---------------|-------------|
| 1 - HOFFMAN | | | |
| 2 - HILL | 5 - FREUD | 8 - HUSTON | 11 - SELCKO |
| 3 - STAFFORD | 6 - ATTACHMENT | 9 - GOLD | 12 - ANDRES |
| 4 - BOWLBY | 7 - NYE | 10 - BANDUCCI | 13 - RADIN |

منابع:

- ۱ - پاول، هنری ماسن و همکاران: "رشد و شخصیت کودک" (ترجمه مهشید یاسایی)، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸
- ۲ - ریتال، اتکینسون و همکاران: "زمینه روان‌شناسی" (ترجمه دکتر محمدنقی براهنی)، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۶.
- 3 - GOLD, D. & ANDRES, D.: COMPARISONS OF ADOLESCENT CHILDREN WITH EMPLOYED AND NONEMPLOYED MOTHERS, MER-RILL PALMER QUARTERLY, 1976.
- 4 - HOFFMAN, L.W: MATERNAL EMPLOYMENT, AMERICAN PSYCHOLOGIST, 1984.
- 5 - HOFFMAN, L. & NYE, F.I.: WORKING MOTHERS. SONFRANCISCO: JOSSEY BASS, 1989.
- 6 - HUSTON, A.C.: SEX TYPING, HANDBOOK OF CHILD PSYCH- OLOGY, NEWYORK, 1983